

داعش و نگاه ایرانی به امنیت منطقه‌ای؛ در جستجوی چارچوبی تحلیلی

حسین خانی^۱

دریافت: ۱۳۹۶/۵/۹ - پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۳۰

چکیده

رشد نوسلفی‌گری و ظهور پدیده داعش که به صورت فزاینده در منطقه خاورمیانه گسترش یافته و چندین کشور را تحت تاثیر خود قرار داده، حاکی از فصل نوین مسائل امنیتی در این منطقه است. پرسش اصلی این نوشتار این است که در پرتو تهدیدات داعش در سال‌های اخیر، چشم‌انداز امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران متأثر از چه عواملی خواهد بود؟ فرضیه مقاله نشان‌دهنده آن است که به دلیل استمرار پیشران‌های این تهدیدات، امنیت منطقه‌ای ایران در یک تقابل هویت‌جویانه با جریان سلفی-تکفیری قرار دارد. نوشتار پیش‌رو با استفاده از روش کیفی و استعانت از تکنیک کتابخانه‌ای-توصیفی به دو بخش تقسیم می‌شود. بخش نخست، به بررسی متون پژوهشی مرتبط با ظهور داعش و تأثیر آن بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و بخش دوم، در پی ارائه چارچوبی تحلیلی مبتنی بر حضور و استمرار عوامل موثر (پیشران‌های) بحران‌زا است که شناخت آن‌ها ترسیم چشم‌انداز امنیت منطقه‌ای را برای جمهوری اسلامی ایران میسر می‌سازد.

واژگان کلیدی: امنیت منطقه‌ای، خاورمیانه، نگاه ایرانی، داعش، تروریسم.

مقدمه

رشد جریان‌های سلفی - تکفیری و گروه‌های تروریستی طی سال‌های گذشته در منطقه خاورمیانه نشان دهنده فصل جدیدی از مسائل امنیتی در منطقه است. همچنین امروزه بررسی و تأمل پیرامون پیدایش جریان‌های سلفی - تکفیری به دلیل نقش آفرینی این بازیگران غیردولتی در منطقه خاورمیانه و تبعات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن، از اهمیت خاصی برخوردار است. گسترش سریع گروه تروریستی «داعش» در عراق و سوریه بیان‌گر این نکته است که تهدیدات، دیگر در قالب سنتی و درون‌کشوری نبوده است. داعش یکی از انشعابات «القاعده» و به صورت مشخص‌تر، یکی از انشعابات «جبهه النصره» است. النصره شاخه‌ای از القاعده بود و در سوریه فعالیت می‌کرد. سازمان القاعده در اوایل دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت و شکل‌گیری‌اش بر اساس تئوری خاص دینی و سیاسی بود. نیروهای القاعده در دهه مزبور تحولات مختلفی را پشت سر گذاشتند. مدتی در سودان بودند، سپس به افغانستان رفتند تا این که در سال ۲۰۰۱ حمله یازده سپتامبر شکل گرفت. بعد از سقوط صدام در عراق، القاعده عراق به رهبری زرقاوی تأسیس شد. پس از تحولات کشورهای عربی و شروع جنگ داخلی در سوریه یکی از اصلی‌ترین گروه‌های مخالف که مسلحانه هم عمل می‌کرد، جریان القاعده بود که نامشان را جبهه النصره گذاشتند. پس از مدتی این جریان هم انشعاب کرده و داعش شکل گرفت (مسجد جامعی، ۱۳۹۵: ۴۵۶).

رشد و گسترش داعش در قلب خاورمیانه علاوه بر تحولات رخ داده در زمینه امنیتی منطقه که پیش از این در قالب القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی مشاهده می‌شد، از این جهت که پیدایش و رشد آن نوعی به چالش کشیدن تهدیدات سنتی در خاورمیانه به شمار می‌آید دارای تفاوت‌هایی است. تهدیداتی که پیش از این در قالب درگیری میان مرزهای سیاسی و بین‌کشورها رخ می‌داد؛ بدین ترتیب همان‌گونه که در بالا نیز اشاره شد ظهور پدیده داعش که نه تنها در درون کشور خاص بلکه به صورت بی‌سابقه‌ای در منطقه خاورمیانه گسترش یافته و چندین کشور را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، حاکی از فصل نوین مسائل امنیتی در این منطقه است.

به نظر برخی پژوهش‌گران، مهم‌ترین دغدغه جنبش‌های اسلامی معاصر «احیای هویت دینی» و مقابله با انحطاط جوامع اسلامی است. بر مبنای این گزاره، «احیای هویت» به عنوان مهم‌ترین دغدغه جنبش‌های اسلامی معاصر بوده و با امنیت در جهان اسلام ارتباط تنگاتنگی دارد. اما در مورد نحوه تأثیرگذاری این جنبش‌ها باید به تفاوت‌هایشان در نوع نگرش به مقوله «هویت» توجه کرد. اندیش‌ورزان پیرامون این جنبش‌ها معتقدند احیای هویت دینی می‌تواند به پیشرفت واقعی

جوامع آن‌ها منجر شده و عقب‌ماندگی و انحطاط را از بین ببرد. بدین ترتیب، این جنبش‌ها نوعی حرکت هویت‌گرا هستند که به دنبال امنیت اجتماعی به خصوص برای متشرعان است. در خصوص هویت این گروه سلفی - تکفیری نیز می‌توان اشاره کرد که به دلیل سرخوردگی اجتماعی از نظام سرمایه‌داری و تقلیل هویت انسان در بستر آموزه‌های مدرنیته، توانسته عده زیادی در نقاط مختلف جهان به سمت خود جلب کند و در برابر دولت‌های غربی و منطقه‌ای صف‌آرایی و به صورت گروه تروریستی آشکار می‌شود. زمینه‌های این وضعیت را نیز می‌توان در بحران هویت اجتماعی ایجاد شده، ناشی از برداشت‌های اقتصادی و تقلیل انسان ارزیابی کرد (Kfir, 2015).

در خصوص رابطه امنیت و هویت دو رویکرد عمده وجود دارد. نخست، امنیت جامعه مبتنی بر ساختی "عینی-مادی" است و امنیت جامعه و ناامنی آن، معلول نابرابری در توزیع منابع و منافع است. در حالی که در رویکرد دوم، امنیت دارای ساخت ذهنی بوده و در بطن جامعه قابل فهم است. در این دیدگاه، نظام فرهنگی عمده‌ترین توانایی را در تأمین امنیت در اختیار دارد. بنابراین، امنیت بیان‌گر پیوند و ارتباط نزدیک و تنگاتنگ عناصر و ارزش‌های جامعه است. بدین سان، ارزش‌ها زیربنای هویت ملی و در عین حال، قوام بخش امنیت در هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند و در صورتی که ارزش‌ها دچار اختلال گردند، همبستگی گروهی و تعامل در جامعه متزلزل شده و امنیت جمعی نیز دچار اختلال می‌شود. برای این منظور یعنی نحوه نگاه آنان به هویت دینی و تفاوت‌های آن‌ها، براساس «مبانی کلامی و فقهی» این جنبش‌ها و چگونگی تأثیر این نگاه‌های متفاوت بر موضوع «امنیت» در جهان اسلام قابل ذکر است (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۵۴-۱۵۶).

وجه دیگری که داعش آن را دنبال می‌کند مربوط به شکل سیستم حکومتی است. گسترش داعش نوعی رویکرد ضد و ستفالیایی به شمار می‌رود. به عبارت بهتر این سیستم در قالب دولت-ملت قابل تعریف نبوده و نوعی «ضد ملت‌گرایی» است و در عوض بر «امت‌گرایی» تأکید دارد. داعش نوعی بازگشت به سیستم حکومتی اسلامی است و خلافت اسلامی را پیگیری می‌کند. در این رویکرد ناسیونالیسم و جغرافیای سیاسی فاقد اهمیت است و در عوض بر امت تحت مذهب واحد تأکید می‌کند. لذا می‌توان پذیرش این گونه رویکرد در سطح بین‌المللی را نیز در راستای کثرت‌الگوهای دولتی تحلیل کرد (Jabareen, 2015).

بحران داعش که از پراهمیت‌ترین چالش‌ها در عرصه سیاست خارجی کشورهای مختلف از جمله جمهوری اسلامی ایران است، تأثیرهای مختلفی بر سیاست خارجی و امنیت ملی ایران

برجای گذاشته است. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران جهت تأمین و تضمین حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال خود باید ابتدا به نوعی بازخوانی امنیت ملی و منطقه‌ای خود مبادرت کند تا با در نظر گرفتن سطوح تحلیل به مدلی راهبردی که امکان ترکیب مؤلفه‌های کاربردی را نیز داشته به دست آید. از سوی دیگر، بررسی مفهوم امنیت ملی و منطقه‌ای هر کشور به چستی آن، عوامل و مؤلفه‌های تشکیل دهنده و قوام‌بخش آن و عوامل تهدیدکننده آن، مرتبط است. از این رو، هنگامی که درصدد مقاله در زمینه امنیت ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران هستیم، لازم است ضمن توجه به ماهیت یکتایی و منحصربه‌فرد آن، از منظری علمی نیز بدان نگریسته شود. سوال اصلی این نوشتار؛ در پرتو تهدیدات داعش در سال‌های اخیر، چشم‌انداز امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران متأثر از چه عواملی است؟ برای ارائه پاسخ به این پرسش آینده‌پژوهانه، بررسی متون پژوهشی که در ارتباط با پدیداری و نحوه کنش جریان سلفی - تکفیری داعش به رشته تحریر درآمده است از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به همین دلیل، نوشتار پیش‌رو با استفاده از روش کیفی و استعانت از تکنیک کتابخانه‌ای - توصیفی به دو بخش تقسیم می‌شود. بخش نخست، به بررسی متون پژوهشی مرتبط با ظهور داعش و تأثیر آن بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و بخش دوم، نیز در پی ارائه چارچوبی تحلیلی مبتنی بر حضور و استمرار عوامل موثر (پیشران‌های) بحران‌زا است که شناخت آن‌ها ترسیم چشم‌انداز امنیت منطقه‌ای را برای جمهوری اسلامی ایران میسر می‌سازد.

روش پژوهش

با عنایت به این که در این نوشتار به دنبال طراحی و تدوین چارچوبی تحلیلی و نظری پیرامون نگاه ایرانی به امنیت منطقه‌ای در سایه تهدیدات حضور داعش هستیم از این رو بهره‌گیری از یک نظریه به‌عنوان چارچوب نظری که تحقیق را به روش قیاسی و مبتنی بر یک نظریه بنا کند این هدف را تأمین نمی‌کند؛ بنابراین به جای آن تلاش شد با نگاهی استقرائی شاخص‌ها و مؤلفه‌های مؤثر بر ظهور و استمرار هر پیشران، احصاء و سپس به تدوین و تنظیم چارچوب تحلیلی نایل گردیم. بدین ترتیب، چنین چارچوبی می‌تواند مبنای انجام پژوهش‌های مستقل دیگری باشد که مجال دیگری می‌طلبند.

اهمیت و نوآوری پژوهش

متون پژوهشی مرتبط با امنیت ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران یکی از منابع اصلی

مطالعات محیط پیرامونی ایران به حساب می‌آید. این گونه مطالعات که به شناخت درجه دوم معروف است، سعی دارد تا برداشت و درک اندیشمندان و پژوهش‌گران این حوزه را بررسی کند و نشان دهد چه نوع مباحث و موضوعاتی مورد توجه آن‌ها بوده است. چنین مطالعات و شناخت برآمده از آن، منجر به فهم آثار پژوهشی بررسی شده از میان نظوروزی‌های مختلف، امکان مناسب‌تری برای دستیابی به فرایندهای آتی مطالعات امنیت منطقه‌ای ایران فراهم می‌سازد. نوآوری مقاله علاوه بر به کارگیری روش استقرایی پیشگفته در بالا، تدوین چارچوب تحلیلی در این رابطه بر مبنای آثار پژوهشی مبتنی بر رویکرد و نگاه ایرانی است.

بررسی پیشینه

همان‌گونه که اشاره شد بخش نخست به بررسی متون پژوهشی اختصاص دارد. در این راستا به بررسی کتاب‌ها، مقاله‌ها و سایر موارد مرتبط با این مقاله که توسط محققان و پژوهش‌گران ایرانی نگاشته شده‌اند، می‌پردازیم. همچنین می‌توان متون پژوهشی مذکور را بر اساس سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تقسیم کرد. نکته مهم در تکمیل این مدل راهبردی تأکید بر سطوح سه‌گانه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است که به معنی بی‌توجهی یکی نسبت به دیگری نیست بلکه یکدیگر را کامل کرده و از هم تأثیر بگیرند.

سطح داخلی

در این رابطه می‌توان به چند نمونه پژوهش اشاره کرد که یکی از این‌ها با عنوان «داعش؛ زیرساخت‌های معرفتی و ساختاری» است. این کتاب به زمینه‌های تاریخی پیدایش جریان‌های سلفی در جهان اسلام و پیشینه روند شکل‌گیری گروه دولت اسلامی در عراق پرداخته است. سپس فراز و نشیب آن را از تشکیل تا ادعای خلافت بررسی کرده و با طرح ایدئولوژی و دیدگاه‌ها، نقبی نیز به ساختار و تشکیلات آن زده است. در پایان نیز اهداف، استراتژی‌ها و رویکردهای عملیاتی این گروه سلفی را عنوان کرده و به گونه‌شناسی استراتژی آن‌ها برحسب مواضع و جایگاه‌های تأثیرگذاری مانند حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، معرفتی و رسانه‌ای، مبادرت کرده است (مصطفی، ۱۳۹۴: ۲۱۴).

«گروهک تروریستی داعش و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ چالش‌ها و فرصت‌ها» پژوهش دیگری است که نویسنده آن در این مقاله ضمن پرداختن به چگونگی شکل‌گیری داعش

از سال ۲۰۰۳ به بعد در عراق و توسعه آن به سوریه، مبادرت به ترسیم ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران در تقابل با گروهک تروریستی کرده است. بر این اساس، پس از سقوط صدام و تغییر شرایط محیطی ناشی از این رخداد، بستر مساعدی برای اقدامات گروه‌های سلفی فراهم شده و سلفیون با سازمان‌دهی جدید و تأکید بر اقدام مسلحانه برای استقرار حکومت در قالب گروه‌های وابسته با القاعده ظاهر شده‌اند (نجات، ۱۳۹۴: ۱۰۶). بدین ترتیب، برآمدن داعش در عراق و اعلام تشکیل «دولت اسلامی» از سوی این گروه، فصل نوینی از تحركات تروریستی در تاریخ روابط بین‌الملل گشوده شد که نماد آن را می‌توان گذار از الگوی سازمان القاعده به الگوی سازمان داعش دانست.

اقدامات این جریان در عراق با هدف سرنگونی دولت شیعی حاکم بر این کشور و نگاه ضدشیعی داعش به ایران، قابل توضیح است. زیرا احساس داعش بر این است که ایران به لحاظ تأثیر بر منطقه مانع عمده گروه برای گسترش تفکر و اقدامات عمدی آن‌ها است. بنابراین با توجه به حمایت علنی و غیرعلنی برخی از حکام عرب منطقه با محوریت عربستان می‌تواند تهدید مزبور را به جنگ فرسایشی مذهبی در کل منطقه تبدیل کند.

نویسنده معتقد است ناامن کردن عراق در دو بعد بر امنیت ملی ایران تأثیرگذاری دارد. نخست، درگیری در مسائل داخلی عراق و سپس عطف توجه به سوریه، سبب فرسایش توان اطلاعاتی و نظامی ایران در منطقه بینجامد. دوم، با تشدید اقدامات نظامی در عراق و گسترش به سمت مرزهای ایران، دغدغه ذهنی ایران به سوی حل تنش‌های احتمالی سیاسی و مذهبی در مناطق مرزی معطوف می‌شود (نجات، ۱۳۹۴: ۱۰۷).

این پژوهش‌گر با اشاره به این موضوع که دنیای سیاست و روابط بین‌الملل هیچ تحولی خالی از چالش و فرصت‌ها در کنار یکدیگر نیست؛ چالش‌های حضور داعش در منطقه برای جمهوری اسلامی ایران را در قالب «تهدید امنیتی» که سبب فعال شدن برخی نارضایتی‌های اجتماعی، قومی و اقتصادی در مناطق غرب ایران می‌شود و «حضور نظامی کشورهای غربی در عراق و سوریه در قالب ائتلاف علیه» داعش که به نوبه خود ضمن حضور مجدد در عراق، با تخریب زیرساخت‌های سوریه و تضعیف حکومت قانونی آن سبب تغییر رژیم در این کشور گردند، مطرح می‌کند. حضور بلندمدت آمریکا در منطقه، حمایت از رژیم اشغال‌گر قدس و تضعیف جبهه مقاومت و ایجاد حاشیه امن برای رژیم صهیونیستی، ارائه الگوی جعلی از اسلام راستین، تقویت تفکرات تکفیری در مقابل اسلام عقلانی، تقویت اسلام هراسی در نظام بین‌الملل را در ذیل چالش‌های این

رخداد برشمرده است (نجات، ۱۳۹۴: ۱۱۱-۱۱۵).

مقاله دیگر در این رابطه با عنوان «شیوه‌های هویت‌جویی القاعده و داعش» است. نویسندگان این مقاله به دنبال آزمون این گزاره هستند که شیوه هویت‌یابی و عناصر هویت بخش دو گروه سلفی تندرو «القاعده» و «داعش» در عین حال که دارای همسانی‌هایی هستند ولی هدف اصلی القاعده مبارزه با سلطه غرب و هدف اصلی داعش به عنوان یک گروه نوسلفی تکفیری، با مطرح کردن ایده «دشمن دور، دشمن نزدیک» ستیز با دولت‌ها و عناصر متمایل به شیعه قرار دارد. بر این اساس، ناهمسانی‌های این دو گروه را می‌توان به ریشه‌های فکری آن‌ها یعنی تأکید بر جهاد (القاعده) یا تکفیر (داعش)، اولویت مبارزه با دشمن دور (القاعده) و دشمن نزدیک (داعش) یاد کرد (عباس‌زاده و سبزی، ۱۳۹۴: ۵۴).

این پژوهشگران، با اذعان به این موضوع که بررسی مفهوم هویت و شیوه‌های هویت‌یابی در دوران جهانی شدن پسامدرن، بسیار پیچیده و دشوار در حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی است، معتقدند امروزه بنیادگرایی اسلامی می‌تواند به عنوان شیوه‌ای برای هویت‌یابی قابل بررسی باشد به نحوی که بنیادگرایی اسلامی اغلب به عنوان پدیده‌ای در دفاع از هویت سنتی مذهبی در برابر مدرنیزاسیون معرفی می‌شود. این پژوهش‌گران در پژوهش خود از مدل‌های پژوهشی «البویه روا و مانوئل کاستلز» در زمینه هویت بهره جستند. از این منظر، بنیادگرایی اسلامی، گونه‌ای هویت‌جویی است که پیش از آن که ریشه در سنت‌های اسلامی داشته باشد واکنشی طبیعی در برابر اصول مدرنیته است (عباس‌زاده و سبزی، ۱۳۹۴: ۵۷). تقابل سنت و تجدد در جامعه شبکه‌ای مایه بروز بحران هویت در میان برخی گروه‌ها از جمله بنیادگرایان و سلف‌گرایان اسلامی شده است.

با این وجود باید بین شیوه‌های هویت‌جویی بین این دو جریان تفاوت قائل شد. یعنی با وجود تأکید هر دو جریان بر ایدئولوژی سلفی، کوشش در راه بر پا کردن امارت یا خلافت اسلامی برای اجرای احکام شریعت، تفسیر تندروانه از آموزه‌های اسلامی و باور به عملیات انتحاری، در این میان نقاط افتراقی نیز در شیوه کارکرد این دو گروه وجود دارد مواردی مانند بهره‌برداری ویژه از نمادهای گوناگون تاریخی، قومی، فرهنگی و مذهبی، به کارگیری ابزارهای مدرن رسانه‌ای و نظامی غربی، ادعای برپایی حکومت جهانی (خلافت)، طرح مبحث دشمن دور و دشمن نزدیک و اولویت دادن به مبارزه با دیگر اندیشه‌های درون‌دینی متعارض با اندیشه نوسلفی بر اساس پرننگ کردن «فقه التکفیر» که از متفاوت بودن اندیشه‌های نوسلفی داعش و اندیشه‌های

سلفی - وهابی القاعده مایه می‌گیرد.

مقاله «نحوه و چگونگی پیدایش و شکل‌گیری گروه‌های تروریستی؛ بررسی موردی دولت اسلامی عراق و شام» نیز از نویسندگان دیگری است که این نویسنده ضمن بررسی چگونگی ظهور گروه تروریستی داعش و بیان «علل نزدیک» و «علل دور دست» آن معتقد است یکی از دلایل کلیدی رشد جریان‌های تروریستی در عراق و سوریه را می‌توان در فقدان برنامه مشترکی از سوی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای جستجو کرد به نحوی که عدم برنامه و بی‌تفاوتی رهبران جهانی و منطقه‌ای فرصت مناسبی جهت توسعه تروریسم در منطقه را فراهم کرده است (کریمی، ۱۳۹۴: ۲). این پژوهشگر، بر آن است که داعش بیش از یک ایده یا سازمان است و در درون خود دارای عقلانیت و اصول رفتاری است به نحوی که به مثابه یک گفتمان که با دال «خشونت» مفصل بندی شده است عمل کند و به عنوان یک زمینه و تفکر دارای حامی و نفوذ اجتماعی است. بر این اساس، داعش علاوه بر گفتمان و اصول رفتاری، دارای یک هدف کلان است آن هم «احیای خلافت و قلمرو اسلامی» است (کریمی، ۱۳۹۴: ۲).

وی مبانی فکری سلفیان و داعش را بر اساس چهار محور «هستی‌شناسی»، «معرفت‌شناسی»، «روش‌شناسی» و «معناشناسی» چنین بیان کرده است:

الف- در خصوص هستی‌شناسی، داعش قائل به مجردات نیست و حتی خداوند را دارای جسم می‌داند که در روز قیامت (به‌مثابه پاداشی برای مؤمنان) قابل مشاهده است.

ب- در حوزه معرفت‌شناسی، عقاید داعش بر «نقل» توجه دارد و «عقل» را فاقد قدرت شناخت می‌داند و در عوض بایستی به کلام قرآن، احادیث و اجماع صحابه بدون اجتهاد توجه کرد.

پ- در مورد روش‌شناسی نیز داعش بر این باور است که تنها «فهم سلف» مهم است زیرا فقط فهم سلف است که اعتبار دارد و «دیگر فهم‌ها» مثل فیلسوفان جاهل و کفر است.

ت- در باب معناشناسی، داعش به ظاهرگرایی توجه دارد و هرگونه تأویل را باطل می‌داند. به گونه‌ای که بر این باور هستند که هر آن‌چه در ظاهر آمده است در «نقل» صحیح است و واقعیتی در عالم غیب دارد (کریمی، ۱۳۹۴: ۶).

پژوهش دیگر با نام «پدیده داعش و شگردهای رسانه‌ای» است. در این مقاله نویسندگان این نوشتار با اذعان به این نکته که به موازات پیچیده‌تر شدن ساخت اجتماعی جوامع، رسانه‌ها نیز از یک ابزار ساده به ابزار سیاسی قدرت تبدیل شده‌اند و بر این عقیده‌اند که رسانه از نظر اعمال

قدرت و نظارت بر رفتارها و مناسبات اجتماعی، مولفه جدید قدرت سیاسی جوامع تلقی می‌شوند (نجات‌پور، میلانی و نجات، ۱۳۹۳: ۹۴). بدین ترتیب، امکانات رسانه‌ای جدید همچون اینترنت و فضای مجازی، امکان تأثیرگذاری بر افکار عمومی را که تاکنون، در انحصار دولت‌ها بوده است، برای افراد و گروه‌های دیگر نیز ممکن است. یکی از این بازیگران جدید، گروهک تروریستی داعش است که به خوبی توانسته از امکانات رسانه‌ای موجود، برای پیشبرد هدف‌های خویش بهره‌برد (نجات‌پور، میلانی و نجات، ۱۳۹۳: ۹۶).

سه هدف عمده و رویکرد داعش که ره‌آورد استفاده از رسانه است شامل؛ ۱- باخبر کردن مردم جهان از پیشروی‌ها و فتوحات‌شان در فضای وب؛ ۲- ایجاد ترس و دلهره در دل مردم جهان با انتشار جنایت‌ها و اقدامات وحشیانه خود در فضای رسانه‌ای بویژه اینترنتی و شبکه‌های مجازی؛ ۳- انتشار و نمایش برخی صحنه‌های انسان‌دوستانه خود که در تعارض کامل با هدف دوم است تا با فریب افکار عمومی در میان مردم جهان به محبوبیت نسبی دست یابد (نجات‌پور، میلانی و نجات، ۱۳۹۳: ۹۷) و از این ره‌آورد نیز با استفاده از شگردهای رسانه‌ای و روانی در نظر عده‌ای جذاب به شمار آید تا از میان گروه‌های اجتماعی سرکوب شده یا ارضاء نشده در فضای کنونی، به فضای آرمان‌شهری گرایش و تمایل یافته و بدین سان به جذب نیرو اقدام کند (نجات‌پور، میلانی و نجات، ۱۳۹۳: ۹۹).

پژوهش دیگر در این عرصه «گونه‌شناسی فکری جنبش‌های اسلامی و پیامدهای سیاسی-امنیتی آن در جهان اسلام» است. هدف این مقاله گونه‌شناسی فکری جنبش‌های اسلامی است که از لحاظ شکلی و سازمانی، فکری و عقیدتی، اهداف و منافع، محیط تاریخی و جغرافیایی، عملکرد و مبارزه و دیگر موارد ویژگی‌های متنوع دارند (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۵۴). این در حالی است که به زعم نویسنده مقاله، مهم‌ترین دغدغه‌های جنبش‌های اسلامی معاصر «احیای هویت دینی» و مقابله با انحطاط جوامع اسلامی است. به نحوی که اندیشمندان این جنبش‌ها معتقدند احیای هویت دینی می‌تواند به پیشرفت واقعی آن‌ها منجر شده و عقب‌ماندگی و انحطاط را از بین ببرد (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۵۴).

بدین ترتیب، این جنبش‌ها نوعی حرکت هویت‌گرا است که به دنبال امنیت اجتماعی به خصوص برای متشرعان است. در این راستا و در خصوص رابطه امنیت و هویت دو رویکرد عمده وجود دارد. نخست، امنیت جامعه مبتنی بر ساختی «عینی-مادی» است و امنیت جامعه و ناامنی آن، معلول نابرابری در توزیع منابع و منافع است. در حالی که در رویکرد دوم، امنیت دارای

ساخت ذهنی بوده و در بطن جامعه قابل فهم است. در این دیدگاه، نظام فرهنگی عمده‌ترین توانایی را در تأمین امنیت در اختیار دارد (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۵۵). بنابراین، امنیت بیان‌گر پیوند و ارتباط نزدیک و تنگاتنگ عناصر و ارزش‌های جامعه است. بدین سان، ارزش‌ها زیربنای هویت ملی و در عین حال، قوام بخش امنیت در هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند و در صورتی که ارزش‌ها دچار اختلال گردند، همبستگی گروهی و تعامل در جامعه متزلزل شده و امنیت جمعی نیز دچار اختلال می‌گردد. نویسنده بر مبنای این بحث نظری به این نتیجه می‌رسد که «احیای هویت» به عنوان مهم‌ترین دغدغه جنبش‌های اسلامی معاصر بوده و با امنیت در جهان اسلام ارتباط تنگاتنگی دارد اما در مورد نحوه تأثیرگذاری آن‌ها باید به تفاوت‌هایشان در نوع نگرش به مقوله «هویت» توجه کرد. وی برای این منظور یعنی نحوه نگاه آنان به هویت دینی و تفاوت‌های آن‌ها، براساس «مبانی کلامی و فقهی» این جنبش‌ها و چگونگی تأثیر این نگاه‌های متفاوت بر موضوع «امنیت» در جهان اسلام پرداخته است (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۵۶).

مبانی کلامی جنبش‌ها یعنی اعتقاد به «توحید»، «نبوت»، «معاد»، «امامت» و «عدالت» موجب دفاع آن‌ها از الگوهای مختلف سیاسی، همچون «خلافت» و یا «امامت» شده است. این پژوهش‌گر بر اساس هدف پژوهش که شناخت پیامدهای سیاسی-امنیتی این دیدگاه‌ها در جهان اسلام است، مبانی معرفت‌شناسی دینی و فقهی این جنبش‌ها را به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل موثر در این موضوع دانسته و سه منبع مهم شناخت دین را «عقل»، «نقل» و «شهود» قلمداد می‌کند (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

نویسنده بر این اساس مبادرت به طرح و شناسایی پنج جریان مهم در جهان اسلام کرده که به اتخاذ اهداف، جهت‌گیری‌ها و خط‌مشی‌های متفاوتی در حوزه آرمان و رفتار سیاسی منجر می‌گردد (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۵۸). جنبش‌های نقل‌گرا شامل؛ نقل‌گرای سنتی محافظه‌کار و جنبش نقل‌گرای رادیکال بوده و جنبش‌های عقل‌گرا شامل؛ عقل‌گرای تجددمحور، عقل‌گرای اجتهادی و جنبش‌های اجتهادی و جنبش‌های صوفیانه از جمله این تقسیم‌بندی است (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۵۸-۱۶۷). براساس این تقسیم‌بندی، نقل‌گرایان با تأکید بر حفظ هویت خالص، مجبور شدند از ایده پیشرفت دست بردارند و در واقع پیشرفت را فدای هویت کنند. از سوی دیگر، عقل‌گرایان مستقل نیز هویت را فدای پیشرفت کردند و با عدول تدریجی از اصول و هویت دینی، هویت غربی (لائسیسم) را به جای هویت اسلامی نشان‌دادند. گسترش این جنبش‌ها در کوتاه مدت ممکن است وضع موجود را تغییر دهند اما در درازمدت، بحران هویت در جهان اسلام را تداوم بخشیده و

امنیت این جوامع را بر پایه لرزانی قرار می‌دهد که همواره توسط جریان‌ات رادیکال مذهبی به چالش کشیده می‌شود.

جریان عقل‌گرایی اجتهادی نیز تلاش کرده تا بین هویت و پیشرفت را جمع کرده و نوعی هویت دینی اما منطبق با شرایط زمان و مکان و عقلانی را ارائه دهد. بدین‌سان، جنبش‌های عقل‌گرایی اجتهادی با تأکید بر «نص» به عنوان منبعی دینی از یک‌سو و اتخاذ نگاه «وحدت‌گرا» و «دوری از خشونت علیه بی‌گناهان» از سوی دیگر، زمینه هرگونه تهدید خارجی علیه مسلمانان را کاهش داده و بسترساز امنیت پایدار در جهان اسلام شده‌اند. لذا، توانایی لازم برای ایجاد الگوی سیاسی بدیل در جهان اسلام و ایجاد امنیتی پایدار و همه‌جانبه را داراست. بنابراین، تقویت آن‌ها در میان اهل سنت و شیعیان، می‌تواند زمینه‌ساز امنیت پایدار در جهان اسلام گردد (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۶۹-۱۷۱).

سطح منطقه‌ای

در این سطح تحلیل ابتدا می‌توان از کتابی با عنوان «داعش حقیقی و حقیقت داعش» یاد کرد که دارای سه بخش شامل؛ مبانی، روش و راهبردهای گروه سلفی - تکفیری داعش است. در بخش اول، مسائلی مانند مبانی فقهی خشونت داعش و فهم اجتماعی زمینه‌های شکل‌گیری و تداوم این گروه به بحث نهشته است. در بخش دوم، نیز به بررسی روش این گروه و شگردها و شیوه‌های داعش در حوزه‌ها و فضاها و گوناگون از جمله نظامی، فضای مجازی و عملیات روانی آن‌ها پرداخته است (حبییان، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

بخش سوم نیز به راهبردهای این گروه سلفی اختصاص یافته است که در عراق چه سناریوهایی را پیش‌رو دارد و جایگاه داعش در ترتیبات امنیتی آسیای غربی چیست؟ همچنین بررسی و تحلیل مواضع و عملکرد ترکیه در قبال داعش را به بحث نهشته و از سوی دیگر در ادامه با مفروض پنداشتن اهمیت تقدم نظریه بر عمل، به مواجهه استراتژیک ایران در قبال داعش اشاره کرده است (حبییان، ۱۳۹۵: ۱۷). نویسنده معتقد است، نمی‌توان براساس لایه‌های ایدئولوژیک داعش را تضعیف و نابود کرد بلکه باید با محور قرار دادن اسلام استراتژیک با وجه تمدن‌ساز اسلام و همکاری آن با لایه استراتژیک مقابله با داعش را پی‌ریزی کرد (حبییان، ۱۳۹۵: ۴۵۸).

از دیگر پژوهش‌ها، مقاله‌ای با عنوان «بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»

است. نویسندگان این مقاله با بررسی و مرور تحقیقات ارائه شده، این آثار را در دو دسته ژئوپلیتیکی رقابت‌های استراتژیکی دسته‌بندی کرده‌اند. همچنین، نظریه موازنه قدرت را نیز منطقی برای بررسی تأثیر بحران سوریه بر امنیت منطقه‌ای ایران برشمرده‌اند. در عین حال با ناکافی دانستن این بررسی‌ها، از نظر امنیت منطقه‌ای «مکتب کپنهاگ» در نوشتار خود بهره جسته‌اند. نویسندگان این متن پژوهشی با اشاره به جایگاه سوریه به عنوان حلقه اصلی محور مقاومت، این کشور را دارای پیوند و اتحاد استراتژیکی با ایران و حزب ا... لبنان دانسته و بر مبنای نظری موجود در مکتب کپنهاگ پیرامون نظریه «امنیت منطقه‌ای» و «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» تکیه دارد (مرادی و شهرام‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۲۷).

این مقاله در سه قسمت مطالب مورد نظر را چنین ساماندهی کرده است. قسمت نخست، به تبیین مفاهیم امنیت، امنیت منطقه‌ای و مجموعه امنیتی منطقه‌ای بر اساس نظریات اندیشمندان مکتب کپنهاگ می‌پردازد و مؤلفه‌های اصلی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای بررسی می‌شود.

در قسمت دوم نیز به بررسی و تحلیل بحران سوریه از منظر داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی اشاره کرده‌اند. در قسمت سوم بر اساس مؤلفه‌های اصلی تشکیل دهنده مجموعه امنیتی منطقه‌ای در مکتب کپنهاگ به تحلیل چالش‌ها و تهدیداتی که ممکن است در اثر این بحران، فراروی امنیت منطقه‌ای ایران قرارگیرد پرداخته است. همچنین در پایان به تبیین ضرورت شناخت و ارائه راهکاری در جهت مقابله با این تهدیدات مبادرت کرده است.

از نظر این نویسندگان تأمل در مؤلفه‌های اصلی مجموعه امنیتی منطقه‌ای مورد نظر اعضای مکتب کپنهاگ مانند: وابستگی متقابل امنیتی، الگوهای دوستی یا دشمنی، مجاورت و وجود حداقل دو بازیگر موثر، نشانگر آن است که به نحو مطلوبی می‌توان از چارچوب تئوریک این نظریه جهت بررسی تأثیر بحران سوریه بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بهره گرفت (مرادی و شهرام‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۳۸).

یافته‌های این مقاله بر این موارد تأکید دارد که تداوم یافتن بحران سوریه، امنیت منطقه‌ای ایران با تهدیداتی از جنس تضعیف محور مقاومت، شکل‌گیری منازعات گفتمانی و تشدید تنش‌های فرقه‌ای و مذهبی، تضعیف جایگاه و نفوذ ایران، برهم خوردن ساختار قدرت و موازنه قوا و بالا گرفتن رقابت تسلیحاتی در منطقه را در پی خواهد داشت.

مقاله دیگر با عنوان «داعش و امنیت ایران با تکیه بر مکتب کپنهاگ» است که نویسندگان این مقاله با تکیه بر نظریه مکتب کپنهاگ سعی در معرفی تلاش نظریه‌پردازان این تئوری در جهت

«گسترش» و «تعمیق» تعریف امنیت دارند و بر این مبنا به جای «امنیت دولت‌ها» باید «امنیت جهانی» را در نظر گرفت چراکه «امنیت» جهان شامل امنیت اکولوژیک، محیطی و اقتصادی است و تنها امنیت نظامی نیست (اسماعیل زاده امامقلی و احمدی فشارکی، ۱۳۹۵: ۱۲۸). این امر، موضوع امنیت ملی را به هویت ملی ربط داده و باعث می‌شود که موضوع مزبور جزء ترکیب کننده امنیت ملی به حساب آید. از سوی دیگر، نماینده فکری بارز این نظریه یعنی باری بوزان، تأکید اصلی خود را در تحلیل امنیت بر سطح منطقه‌ای قرار می‌دهد.

بدین ترتیب نویسندگان این مقاله معتقدند داعش پدیده‌ای ضدامنیتی برای ایران محسوب شده و از جنبه‌های مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی ایران را مورد تهدید قرار می‌دهد. نویسندگان مزبور، در بعد نظامی بر این باورند که اقدام نظامی داعش هزینه‌های فراوانی را چه در «حوزه مرز» و چه در حوزه «نزدیک به مرز» به ایران تحمیل می‌کند. در بعد سیاسی با توجه به این که همواره تهدید سیاسی متوجه ثبات سازمانی دولت است، تهدید ممکن است از فشار بر حکومت در مورد سیاست خاصی گرفته تا واژگونی حکومت، جدایی طلبی بر هم زدن بافت سیاسی دولت برای تضعیف آن پیش از تهاجم نظامی، متفاوت است. در خصوص داعش، نگاه به آرمان‌های اعلام شده از سوی آن و اندیشه‌های سیاسی که بر مدار آن رشد یافته، نشانی از قصد براندازی حکومت‌های ملی و قائل بودن به حاکمیت اسلامی منطقه از منظر این جریان تکفیری است.

در بعد اقتصادی نیز داعش با تصرف برخی مناطق نفت خیز در عراق توانسته بود تا روزانه یک میلیون دلار درآمد کسب کند. این در حالی است که در پی تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی ضد ایران، محدود شدن توانایی ایران در راستای کنترل بر این وضعیت را در پی داشت (اسماعیل زاده امامقلی و احمدی فشارکی، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

در بعد اجتماعی امنیت نیز با توجه به بهره‌گیری داعش از رسانه‌های جدید و شبکه‌های اجتماعی نظیر فیس‌بوک، توئیتر، تلگرام و راه‌اندازی شبکه «دابق» و مجله‌ای با همین عنوان در سطح جهانی، الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، هویت مذهبی و قومی و رسوم مربوط در داخل کشور را تهدید کرده است.

در بعد زیست محیطی نیز با توجه به حضور داعش در مناطق مرز مشترک ایران و عراق، تمامی اقداماتی را که می‌تواند منجر به تثبیت خاک شود، زیر سؤال می‌برد. در نتیجه، افزایش ریزگردها به نوبه خود سبب متروکه شدن زمین‌های کشاورزی و باغداری، تخریب و انفجار سدها، آلودگی آب‌های روان و سفره‌های آب زیرزمینی را به دنبال دارد (اسماعیل زاده امامقلی و احمدی

فشارکی، ۱۳۹۵: ۱۳۷).

مقاله دیگری که در این رابطه نگاشته شده است با عنوان «زمینه‌های ظهور و گسترش داعش در محیط امنیتی غرب اسیا» است. نویسنده این مقاله با اذعان به این که ظهور داعش به عنوان بازیگری غیردولتی به یک دهه قبل یعنی زمانی که ابومصعب الزرقاوی، «جنبش توحید و جهاد» را در عراق تأسیس کرد، برمی‌گردد. وی در پژوهش خود به بررسی زمینه‌های فکری و فرهنگی ظهور داعش در غرب اسیا و در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مبادرت کرده است.

این محقق ضمن اشاره به ابتدای اندیشه تکفیر بر سلفی‌گری بر آن است که مقاومت در برابر امواج جهانی‌سازی به مثابه زمینه‌ای فرهنگی، سبب گسترش داعش در جغرافیای جهان اسلام گردیده است. یافته‌های نویسنده در سطح ملی به خلأ رهبری و بحران هویتی اهل سنت در جغرافیای دولت‌های فرومانده؛ در سطح منطقه‌ای به بدیل‌سازی گفتمان در برابر گفتمان انقلاب اسلامی و محور مقاومت و در سطح بین‌المللی نیز تبدیل «جنگ بین تمدنی» به «جنگی درون تمدنی» را توسط آمریکایی‌ها از دلایل بروز ظهور و گسترش این جریان در منطقه امنیتی غرب آسیا برشمرده است (زارعان، ۱۳۹۳: ۶۷).

رهیافت نظری مورد استناد این پژوهش‌گر، پیرامون «بحران» و انواع آن است. وی با ارائه دو تقسیم‌بندی از بحران‌ها به «انسان‌ساخت» و «طبیعت‌ساخت» معتقد است هر کدام از این نوع بحران‌ها می‌تواند در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی رخ دهد. بر این اساس، یک بحران بین‌المللی شامل مجموعه‌ای از رویدادهایی است که تحت تأثیر عملکرد بازیگران بحران‌ساز به سرعت رخ داده و موجب افزایش احتمال وقوع خشونت و بی‌ثباتی در نظام بین‌الملل یا هر کدام از نظام‌های فرعی آن می‌شوند. بدین ترتیب، بحران ناشی از اقدامات گروه داعش را می‌توان بحرانی انسان‌ساخت، خارجی و منطقه‌ای در نظر گرفت که ممکن است ابعاد آن بین‌المللی شود یا به داخل کشور سرایت کند. بنابراین، ضرورت دارد به قدرت‌یابی و اقدامات داعش از منظر امنیتی توجه شود (زارعان، ۱۳۹۳: ۷۰). نویسنده با اشاره به چهار محیط امنیتی خاورمیانه، خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی و آسیای جنوب غربی شامل افغانستان و پاکستان معتقد است چالش‌های امنیتی متعددی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تهدید می‌کند که شناسایی ماهیت و ابعاد هر یک از بحران‌ها در محیط امنیتی ایران دارای نقشی مهم و اساسی در مدیریت محیط امنیتی کشور است. زیرا داعشی‌ها با وجود این که از انشعابات سازمان القاعده هستند و مانند آن‌ها غرب را دشمن خود می‌دانند ولی دشمن اصلی خود را شیعیان اعلام می‌کنند تا جایی که ارتش عراق را «جیش الصفویه»

و فاقد "هویت عرب" می‌نامند (زارعان، ۱۳۹۳: ۸۰).

از سوی دیگر، با آغاز بحران در سوریه و تغییر ماهیت اعتراضات از سیاسی و مدنی به تروریستی و فرقه‌ای، گروه‌های سلفی - تکفیری را به منظور جهاد با علوی‌ها، راهی سوریه کرد. این امر با حمایت برخی کشورهای منطقه مانند عربستان سعودی، سبب شکل‌گیری نوع جدیدی از جنگ‌های نیابتی میان عربستان و ایران در منطقه شد که در عراق پس از صدام و به قدرت رسیدن شیعیان، به مثابه نقطه عطفی در جنگ سرد خاورمیانه‌ای ایران و کشورهای عربی منطقه با محوریت عربستان بوده است (زارعان، ۱۳۹۳: ۸۱).

نویسنده در پایان با احصاء چهار عامل شامل؛ عدم شکل‌گیری نظام‌های سیاسی مبتنی بر الگوی دولت - ملت، حضور و بازیگری امپریالیسم در خاورمیانه و بروز فضایی ناآرام و امنیتی در بین کشورهای منطقه، وابستگی کشورهای منطقه به اقتصاد نفتی و رقابت‌های هویتی و گفتمانی میان کشورهای منطقه در قالب جنگ‌های نیابتی کم‌شدت، تقابل محور مقاومت و محورسازش در قضیه صلح اعراب و اسرائیل در پرونده فلسطین را دلالتی بر وجود شکاف گفتمانی عمیق در بین کشورهای منطقه می‌داند (زارعان، ۱۳۹۳: ۸۷). بر این اساس، چشم‌انداز محیط امنیتی خاورمیانه در صورت عدم ایجاد درکی مشترک، از تهدید توسط کشورهای منطقه، کماکان محیطی بحرانی و آشوب‌زده می‌ماند و این امر به نوبه خود، هزینه‌های امنیتی کشورها را زیاد می‌کند.

نوشتار بعدی که قابل تأمل است با نام «تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه از منظر واقع‌گرایی تدافعی» به رشته تحریر درآمده است. در این مقاله نویسندگان درصدد آزمون و بررسی تبیین سیاست خارجی ایران در قبال سوریه بر اساس تئوری رئالیسم و مدل واقع‌گرایی تدافعی اسنادر هستند. مطابق واقع‌گرایی تدافعی دولت‌ها در پی حفظ موجودیت خویش در نظام اقتدارگرایز بین‌المللی هستند و دولت‌ها در شرایطی که از جانب کشورهای دیگر احساس تهدید کنند از خود واکنش نشان می‌دهند که معمولاً در سطح موازنه و بازداشتن کشور تهدیدکننده است و آنان هیچ برنامه‌ای برای توسعه‌طلبی ندارند.

بحران سوریه با پیچیدگی‌هایی که دارد، اثرگذاری‌هایی را بر سیاست خارجی ایران دربرداشته است. با توجه به دخالت کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای و قدرت‌گیری گروه‌های رادیکال در سوریه، معمای امنیتی ایران در سوریه و بویژه در صورت تغییر قدرت حاکم در آن کشور، چالش‌هایی را در قالب قطع پل ارتباطی ایران با حزب ... لبنان، کاهش با قطع قدرت نفوذ ایران

در منطقه، آسودگی خاطر رژیم صهیونیستی و گسترش گروه‌های رادیکال مخالف با ایران را به دنبال دارد (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۷۷).

در این مقاله، سه رویکرد؛ ایدئولوژیک و عمل‌گرایانه، استراتژیک و دفاع فعال و اتحاد و ائتلاف برای فهم سیاست خارجی تدافعی ایران در قبال بحران سوریه بررسی شده است. در رویکرد اول، جهت افزایش منافع ملی، استفاده از ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران در مواجهه با بحران سوریه، ابزار مفید و موثر برای تقویت گروه‌هایی همچون حزب ا... لبنان و علویان سوریه در نظر دارد. همچنین از طریق حکومت اقلیم کردستان عراق، حوزه نفوذ خود را در مناطق کردنشین سوریه افزایش داده و از شرایط موجود در راستای افزایش امنیت ملی ایران از طریق جلوگیری از ایجاد تهدیدات امنیتی را رقم زند. براساس رویکرد استراتژیک و دفاع فعال، هدف ایران هماهنگی برای انجام اصلاحات و حمایت از گروه‌های مردمی سوریه در جهت خاتمه دادن به بحران آن کشور و جلوگیری از تهدیدات امنیتی است که به وسیله دعوت از گروه‌های مخالف دولت سوریه در همایش‌ها و اجلاس‌های بین‌المللی و داخلی، محقق شده است (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۷۹).

در رویکرد اتحاد و ائتلاف نیز ائتلافی راهبردی مبتنی بر رویکردهای تدافعی واقع‌گرایانه بیشتر تابع عوامل تدافعی در مقابل قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و موقعیت ژئوپلیتیکی است. در این راستا با اتکاء به نقاط مشترک خود با روسیه در قبال سوریه، ایران سعی کرده تا از روسیه به عنوان یک متحد استراتژیک بهره‌جوید (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۸۲).

تأثیر ورود مستقیم روسیه به جنگ در سوریه بر منافع و امنیت ملی ایران شامل؛ ۱- تقویت موقعیت اسد به عنوان متحد درجه اول ایران در محور مقاومت؛ ۲- تضعیف داعش در سوریه و تقویت دولت اسد برای مذاکرات آتی؛ ۳- تضعیف موقعیت عربستان، ترکیه و قطر؛ ۴- ایجاد زمینه برای نقش‌آفرینی ایران در مذاکرات بین‌المللی سوریه است (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۸۳). در یک نتیجه کلی، سیاست پیشگیرانه ایران در قبال بحران سوریه، واکنشی به رفع تهدیدهای امنیتی ناشی از مداخله تعدادی از کشورهای منطقه‌ای و ایالات متحده در محیط امنیتی غیرفوری ایران است (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۸۶).

پژوهش دیگری که در این راستا است گزارشی با عنوان «آینده داعش و توصیه‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران». در این گزارش با مفروض گرفتن شکست داعش در عراق و سوریه، معتقد است، داعش توانایی جا به جایی نیروهایش را در سه منطقه جغرافیایی شامل: ۱- شمال آفریقا با محوریت لیبی؛ ۲- جنوب آسیا با محوریت افغانستان و ۳- شرق آسیا با محوریت فیلیپین

دارد (ابرار معاصر تهران، ۱۳۹۵: ۳) نویسنده بر این اساس، حضور احتمالی داعش در افغانستان را برای ایران بسیار بااهمیت تلقی کرده و امکان استقرار آن‌ها در جنوب و غرب افغانستان در امتداد مرزهای مشترک با ایران را بسیار امکان‌پذیر اعلام می‌کند که در صورت حضور در ولایت هلمند (مرکز اصلی تولید و قاچاق مواد مخدر) از دو زاویه امنیت ملی ایران را با چالش مواجه می‌کند:

۱. از زاویه افزایش قاچاق مواد مخدر از مسیر ایران؛

۲. احتمال پیوند خوردن با گروهک‌های ضدانقلابی محلی (ابرار معاصر تهران، ۱۳۹۵: ۸).

علاوه بر این، بعید نیست که داعش به مهم‌ترین ابزار استراتژیک برای هر دستگاه امنیتی - استخباراتی که بخواهد منافع راهبردی‌اش را در جنگ‌های نیابتی در گوشه و کنار جهان اسلام پیگیری کند، تبدیل شود (ابرار معاصر تهران، ۱۳۹۵: ۶).

سطح بین‌المللی

در این سطح نیز به آثار متعددی می‌توان اشاره کرد. مقاله «بررسی تطبیقی گفتمان مقاومت اسلامی حزب... لبنان و گفتمان سلفی-تکفیری» پژوهشی است که در این رابطه قابل اشاره است. نویسندگان این مقاله با استعانت از رهیافت تطبیقی در پی یافتن پاسخی نسبت به علت تقابل این دو گفتمان و یادگفتمان به رهیافتی «هویت ساز» متمایل شده و با به کارگیری نظریه سازه‌انگاری درصدد نشان دادن تعریف متفاوت این دو گفتمان از ارزش‌ها و هویت برآمده از آن‌ها هستند که در آخر نیز منافع برخاسته از هویت‌های متفاوت‌شان به تقابل هویتی منجر شده، زیرا مطابق نظر اندیشمندان سازه‌انگار، کلیه کنش‌گران اجتماعی به دنبال تثبیت و تداوم «هویت» (امنیت هویتی) خود هستند.

براین اساس، اجزاء هویت متشکله حزب... لبنان به سه مولفه؛ ۱- اسلامی - شیعی؛ ۲- انقلابی؛ ۳- لبنانی، قابل تقسیم است که دو مؤلفه اول بر مؤلفه سوم غلبه یافته و هریک از آن‌ها نیز دارای شاخص‌های زیر است. هویت اسلامی - شیعی نخست؛ دارای اسلام‌گرایی سیاسی شیعه، دوم؛ شهادت طلبی حسینی و اعتقاد به جهاد اکبر و جهاد اصغر و اعتقاد به ولایت فقیه و رهبری امام خمینی (ره) دارد. هویت انقلابی نیز شامل؛ الگوپذیری از فرهنگ سیاسی انقلاب اسلامی ایران، سپس استکبارستیزی و در نهایت نیز مقاومت اسلامی و مقابله با صهیونیسم را دارد. نویسندگان در ادامه با اشاره به این که سلفی‌گری در حوزه هستی‌شناسی؛ حس‌گرا، در حوزه معرفت‌شناسی؛ حدیث‌گرا، در حوزه روش‌شناسی؛ نقل‌گرا، و در حوزه معناشناسی؛ ظاهرگرا

است، بر این عقیده‌اند که سلفی‌گری به دلیل عقل‌ستیزی در مذاهب چهارگانه اصل سنت نمی‌گنجد. بدین ترتیب، هویت سلفی را دارای اسلام‌گرایی سلفی، امت‌گرایی رادیکال (به عنوان واحد تحلیل سلفی‌گری) و فرقه‌گرا، عقل‌گریزی و ظاهر‌گرایی دانسته و بر این مبنا هویت وهابیت تکفیری را دارای شش ویژگی زیر می‌داند؛ نخست، تکفیر‌گرایی که با خلق «فقه التکفیر» سبب امتزاج احساسات خشونت‌گرا با باورهای مذهبی شده است. دوم، شیعه‌ستیزی که به نظر تکفیری‌ها، شیعیان از طریق ایران به دنبال سلطه بر اهل سنت و زمامداری و رهبری امت اسلامی هستند (بصیری و باقری، ۱۳۹۴: ۱۰۳). سوم، انتحارطلبی و عوامانه‌کردن جهاد که سبب مطرود دانستن نیاز به فرمان جهاد ابتدایی که به نظر شیعیان منوط به نظر امام معصوم یا از نظر اهل تسنن با خلیفه است (بصیری و باقری، ۱۳۹۴: ۱۰۴). چهارم، افراط‌گرایی و تروریسم که سبب تبدیل «فقه» به «ایدئولوژی ستیزه‌جو» شده و در نتیجه هویت‌یابی افراط‌گرایانه و اتخاذ رفتارهای تقابلی و خشن را در پی داشته است. پنجم، وابستگی ایدئولوژیک، سیاسی و مالی به وهابیت حاکم بر عربستان سعودی و ششم، سازش با صهیونیسم و هم‌پیمانی با آمریکا به نحوی که طی مصاحبه برخی عناصر داعش با الاخبار، آزادی فلسطین اهمیت نداشته و اولویت داعش، ابتدا آزادی بغداد و سپس دمشق و پس از آن تمامی بلاد شام است (بصیری و باقری، ۱۳۹۴: ۱۰۷). در این مقاله، مهم‌ترین نقاط تعارض و تقابل این دو گفتمان در چهار عرصه قابل ذکرست: الف - خاستگاه و ماهیت: حزب ... لبنان مولود مقاومت علیه اشغال‌گری اسرائیل و هم‌پیمانان غربی آن است ولی گفتمان سلفی - تکفیری در مقابل حزب ... و با کمک سرویس‌های اطلاعاتی غربی و وهابیون حاکم در عربستان ایجاد شده و رشد و نمو کرده‌اند.

ب - جهاد و شهادت‌طلبی: در حالی که جهاد اکبر و مبارزه با نفس را پیش‌زمینه جهاد اصغر و نبرد نظامی دانسته و جهاد اصغر را صرفاً تدافعی می‌داند، سلفی - تکفیری‌ها با برداشت عوامانه از مفهوم جهاد، می‌کوشند با استفاده از حربه تکفیر و تروریسم به اهداف خود دست یابند.

پ - نگرش به صهیونیسم و استکبار: برخلاف رویکرد انقلابی، ضدصهیونیستی و ضداستکباری جنبش حزب ... شاهد برداشت سطحی و متحجرانه از دین اسلام در گفتمان سلفی - تکفیری هستیم که خواهان حفظ وضع موجود و تأمین منافع استکبار و صهیونیسم هستند.

ت - حامیان منطقه‌ای: حامی گفتمان حزب ... محور مقاومت است که برگرفته از انقلاب اسلامی ایران است، در عین حال حامی گفتمان سلفی - تکفیری، حاکمان آل سعود و وهابیت حاکم بر عربستان سعودی، آمریکا، اسرائیل و سایر هم‌پیمانان منطقه‌ای و فرماندهان آنان هستند

(بصیری و باقری، ۱۳۹۴: ۱۰۸-۱۰۹).

نویسندگان در پایان نتیجه می‌گیرند که گفتمان سلفی-تکفیری خود را دشمن اصلی شیعیان و دولت‌های حاضر در محور مقاومت یعنی جمهوری اسلامی ایران، سوریه و عراق می‌پندارد و در نتیجه علیه حزب ا... لبنان، نظام سوریه، دولت عراق، شیعیان یمن و در سطح بالاتر جمهوری اسلامی ایران، به تقابل می‌پردازد (بصیری و باقری، ۱۳۹۴: ۱۱۰).

مقاله بعدی، نوشتاری است با عنوان «پیامدهای ظهور داعش بر ژئوپلیتیک خاورمیانه» که نویسندگان آن بر این باورند که بهار عربی و پیامدهای آن بویژه بحران سوریه سبب تغییرات بنیادین در صف‌بندی‌های سیاسی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است. یکی از جلوه‌های بارز این تحولات نیز تعمیق شکاف‌های قومی و مذهبی در خاورمیانه است که پیوستن کنش‌گران ملی و فروملی را در پی دارد. مطابق این ایده، گروه‌های فروملی قومی-مذهبی در کشورهای منطقه به‌ویژه عراق و سوریه از جمله بنیادگرایان اسلام‌گرا و گروه‌های تروریستی مانند داعش در کنار گروه‌های قومی (کردها) سیرتحولات سیاسی و ژئوپلیتیکی در عراق و سوریه را به شدت تغییر دادند. گروه‌هایی که به دلیل تبعیض‌ها و سرکوب‌های نظام‌مند کشورهای عربی و اسلامی به یک باره صحنه را برای مطالبه خواست خود مناسب دیدند.

بر این اساس، ژئوپلیتیک و نظم و ستفالیایی موجود (جنگ اول جهانی و تجزیه امپراطوری عثمانی و اصالت پیدا کردن مرزهای جغرافیایی) در خاورمیانه پس از گذشت یک قرن، با سیطره داعش بر بخش‌هایی از عراق و سوریه دستخوش تغییر شده و صف‌بندی‌های جدید کنش‌گران، در قالب سه هلال سنی، شیعی و کردی را به نحوی که پیامدهای ژئوپلیتیکی این تحولات، منطقه خاورمیانه را با بحرانی‌ترین مقطع تاریخ خود پس از جنگ اول جهانی رو به رو کرده است (صالحی و مرادی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۰۳). نویسندگان این پژوهش بر این اعتقادند که سیر تحولات را نه دولت‌ها بلکه ترکیبی از دولت‌ها و گروه‌های فروملی و فراملی تعیین می‌کنند.

بنیان‌های نظری این پژوهش را نظریه «کمر بند شکننده» ساموئل برنارد کوهن تشکیل می‌دهد. در این نظریه مانند سایر مکاتب فکری امریکایی ژئوپلیتیک، تأکید اصلی بر قدرت‌های بزرگ کنش‌گر در صحنه روابط بین‌الملل است. کوهن از فرضیه سرزمین قلب (هارتلند) مطرح شده در مکتب انگلیسی فاصله گرفته و جهان را به مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک تقسیم می‌کند (صالحی و مرادی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۰۸). نقشه ترسیم کوهن از جهان ژئوپلیتیک، دنیایی چند قدرتی با مناطق زیاد است. در این نقشه، دو منطقه مهم تعریف شده‌اند:

۱. کمربندهای شکننده^۱۲. مناطق فشار^۲

وجه مشترک این دو منطقه، شکاف‌های عمیق قومی- مذهبی و قبیله‌ای است که در نتیجه شاهد از هم گسیختگی و آشوب در این مناطق هستیم. تمایز اصلی این دو منطقه در اهمیت استراتژیکی آن‌هاست که منجر به واکنش قدرت‌های بین‌المللی می‌شود. بحران و عدم ثبات در کمربند شکننده خاورمیانه، ناشی از شکاف‌های داخلی خود منطقه و البته دخالت قدرت‌های خارجی در آن است. اما در مورد مناطق فشار به دلیل اهمیت کم ژئوپلیتیکی آن برای قدرت‌های بین‌المللی، شاهد دخالت خارجی در آن‌ها نیستیم (صالحی و مرادی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۰۹). به باور کوهن، تغییر استراتژی ژئوپلیتیکی آمریکا پس از حوادث یازده سپتامبر سبب شد تا مقابله با نفوذ ایدئولوژی کمونیستی جای خود را به مقابله با تروریسم و خطر گروه‌های تروریستی بدهد (صالحی و مرادی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۱۰).

تحولات بنیادین سیاسی و اجتماعی در خاورمیانه، به ویژه پس از قیام‌های موسوم به بهار عربی، چهره سیاسی و امنیتی منطقه را دست‌خوش تغییرات اساسی کرده و فعال شدن گروه‌های تندرو مذهبی و تروریستی مانند داعش و گروه‌های قومی چون کردها، زمینه را برای تغییر در الگوهای رفتاری و ائتلاف‌های منطقه‌ای آماده کرده است. فعال شدن نیروهای فروملی، قومی و مذهبی به مثابه کنش‌گران تعیین‌کننده در معادلات جدید سیاسی و امنیتی در کنار دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در روند این تحولات، زمینه را برای تغییرات بنیادین ژئوپلیتیکی و سیاسی مهیا کرده است. تقابل دو هلال سنی و شیعی در چارچوب «بازی با حاصل جمع جبری صفر»، زمینه را برای پیدایش هلال کردی فراهم کرد که در واقع برآیند ناخواسته‌ای از برخورد دو هلال دیگر است.

بدین ترتیب، تقسیم‌بندی کشورهای منطقه در قالب سه الگوی هلال سنی، هلال شیعی و هلال کردی می‌تواند شیوه مناسبی در توضیح و درک روند تغییرات موجود باشد (صالحی و مرادی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۲۴). در همین راستا، قدرت گرفتن داعش در عراق و سوریه و اعلام خلافت اسلامی خود خوانده از یک سو، و اعلام پروژه «خودمدیریتی دمکراتیک» در مناطق کردنشین شمال سوریه از سوی کردها باعث تغییر در سیستم مدرن دولت- ملت و ستفالیایی و برهم خوردن توازن قوا در منطقه خاورمیانه شده است که راه حل آن نیز ایجاد یک توازن جدید در منطقه است که هزینه‌های مادی و معنوی خود را داراست.

1. Shatter Belt
2. Compression Zones

در جستجوی چارچوبی تحلیلی

پس از بررسی متون پژوهشی مرتبط که بحث اصلی را تشکیل می‌داد به بخش دوم یا همان تدوین چارچوب تحلیلی می‌پردازیم. لازم است اشاره کنیم با وجود شکست‌های اخیر این گروهک تروریستی و حامیان غربی- عربی‌اش در عرصه‌های میدانی، اما این جریان با ابعاد چهارگانه فکری، دولتی، نظامی و تروریستی، موجودیتی جدید و خاص در عرصه بین‌المللی پیدا کرده که به صورت توأمان، ویژگی‌های مختلفی را در خود جمع کرده است و به لحاظ راهبردی نیز ابعاد مختلفی درباره آن قابل طرح و بررسی است. این ابعاد متعدد داعش به لحاظ ماهیت و راهبرد، باعث مطرح شدن این پدیده به عنوان پدیده‌ای پیچیده شده که پیش‌بینی راهبردها و اقدام‌های احتمالی آن را دشوار می‌کند. از آن جا که داعش تهدیدات مختلفی را برای ایران نیز ایجاد کرده و می‌کند، این موضوع از منظر امنیت ملی و منطقه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران بسیار مهم و قابل توجه است.

پیرامون آینده گروه‌های تروریستی به صورت عام و داعش به صورت خاص دو دیدگاه خوش‌بینانه و بدبینانه وجود دارد: در حالی که برخی از کارشناسان و مراکز مطالعاتی، سال ۲۰۱۷ را سال افول داعش می‌دانند، برخی دیگر از پژوهش‌گران و اندیشکده‌ها معتقدند که داعش برای چند سال دیگر نیز، هم چنان پایدار می‌ماند. بر اساس دیدگاه یکی از پژوهشگران این حوزه مطالعاتی، در خوانش تروریست‌های جهان اسلام و عملکرد آن‌ها دو نوع سوگیری را می‌توانیم در نظر بگیریم. اول این است که ما از پیش بگوییم این افراد ابزار استعمارند و دست‌ساخته آمریکا، انگلیس و اسرائیل هستند. وقتی چنین اعتقادی داشته باشیم دیگر احتیاجی نیست که ماهیت آن را شناسایی کنید. چون با یک بدبینی ذاتی به «دیگری» یعنی اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها نگاه می‌کنیم و هر اتفاقی در جهان اسلام را بر اساس تئوری توطئه تحلیل کرده و می‌گوییم اتفاقات جهان اسلام محصول برنامه‌ریزی و کنش غربی‌هاست. سوگیری دیگر هم در آکادمی‌ها جاری است که در این منظر اعتماد عجیبی به مفاهیم و چارچوب‌های غربی داریم؛ یعنی ما یا دچار بدبینی مفرط هستیم یا دچار خوش‌بینی مفرط. هر دوی این حالت به این منجر می‌شود که ما تحولات جهان اسلام را نتوانیم از درون بفهمیم. با اینکه در کنار واقعه هستیم اما می‌رویم و از دور این منظره را نگاه می‌کنیم. بنابراین، بودن فیزیکی ما در خاورمیانه به معنی فهم درست ما از قضایای خاورمیانه نیست (فیرحی، ۱۳۹۶: ۷۶). بر این مبنا با توجه به ضرورت آسیب‌شناسی تهدیدهای امنیت ملی برای آینده‌پژوهی امنیتی، دو حوزه «شناخت ماهیت تهدید» و «چگونگی کنترل آن» در دو بعد بالقوه و بالفعل آن قابل تأمل است.

پیرامون حوزه نخست یا همان شناسایی ماهیت و ابعاد هریک از بحران‌ها در محیط امنیتی ایران که دارای نقشی مهم و اساسی در مدیریت محیط امنیتی کشور است به تفصیل در قسمت پیشین به آن پرداختیم و حوزه دوم یعنی رصد و کنترل تهدیدها علیه امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران نیز بر مبنای حوزه شناخت ماهیت تهدیدها قابل ساماندهی و تدوین است.

همان‌گونه که می‌دانیم آینده‌پژوهان به جای نشان دادن یک پیش‌بینی متقن و دقیق، معمولاً با ارائه چندین آینده محتمل، ضمن جلوگیری از غافلگیری، آینده مطلوب را نیز از میان آینده‌های ممکن، معرفی می‌کنند همچنین برای شناسایی پیشران‌هایی که روندهای آتی را شکل می‌دهند، از این روش بهره‌گیری می‌شود. با این روش بویژه می‌توان تعامل بین پیشران‌ها را مورد بررسی دقیق قرار داده و بدین طریق پیشران‌های اصلی بحران که شکل دهنده آینده هستند را تشخیص داد.

بدین ترتیب، پیشران‌های بحران نسبت به «ارزیابی محیط امنیت منطقه‌ای ایران» و سطوح تهدیدهای مرتبط، به سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تفکیک شدند که این امر به نوبه خود امکان تدوین چارچوبی تحلیلی را میسر می‌سازد. بر این اساس و در راستای طراحی و تدوین «چارچوبی تحلیلی» می‌توان گونه‌شناسی پیشران‌های بحران‌زا را در موارد زیر چنین عنوان کرد:

الف- پیشران‌های بحران معطوف به واگرایی در انسجام داخلی ساختار اجتماعی جهان اسلام این موضوع دارای سه مؤلفه است. نخست، شیعه‌ستیزی به عنوان یک زمینه و تفکر دارای حامی و نفوذ اجتماعی است که به نظر تکفیری‌ها، شیعیان از طریق ایران به دنبال سلطه بر اهل سنت و زمام‌داری و رهبری امت اسلامی هستند. دوم، انتحارطلبی و عوامانه کردن جهاد که سبب مطرود دانستن نیاز به فرمان جهاد ابتدایی است که به نظر شیعیان منوط به نظر امام معصوم یا از نظر اهل تسنن با خلیفه است. سوم، افراط‌گرایی که به نوبه خود سبب تبدیل «فقه» به «ایدئولوژی ستیزه‌جو» شده و در نتیجه هویت‌یابی افراط‌گرایانه و اتخاذ رفتارهای تقابلی و خشن را در پی دارد.

پیشران‌های بحران معطوف به رقابت ایدئولوژیکی و اختلاف منافع بازیگران رقیب منطقه‌ای

این مورد نیز از یک‌سو مبتنی بر مؤلفه‌های اساس برداشت ذهنی و محافظه‌کارانه تصمیم‌سازان، تصمیم‌گیران و دولتمردان کشورهای طرفداران سلفیون وهابی در خاورمیانه و خلیج فارس بوده و از سوی دیگر، ناشی از غیبت بازیگران بین‌المللی در منطقه است که به نوبه خود به جنگ‌های نیابتی منجر شده است. بر این اساس، «قدرت‌افکنی» و برتری‌طلبی منطقه‌ای

سلفیون وهابی را در پی داشته است.

پ- پیشران‌های بحران معطوف به کنش بازیگران بین‌المللی

این مورد را نیز باید در فقدان برنامه مشترکی از سوی قدرت‌های جهانی نسبت به برخورد با تروریسم جستجو کرد به نحوی که عدم برنامه و بی‌تفاوتی رهبران جهانی و منطقه‌ای، فرصت مناسبی جهت توسعه تروریسم در منطقه را فراهم کرده است. بطور کلی به نظر می‌رسد به سه دلیل عمده منافع قدرت‌های جهانی اقتضا می‌کند منطقه خاورمیانه و خلیج فارس از صلح و ثبات و امنیت پایدار برخوردار نباشد. نخست، خلأ امنیتی نیاز به حضور قدرت‌های جهانی را در منطقه توجیه می‌کند. زیرا هر چه عدم امنیت بیشتر باشد، نیاز بیشتر و در نتیجه وابستگی بیشتر کشورهای منطقه را در پی دارد. دوم، فروش اسلحه به عنوان یکی از پرسودترین تجارت‌ها با تولید ثروت ماندگار برای قدرت‌های جهانی است. رقابت‌ها، چالش‌ها و مشکلات امنیتی در منطقه، بزرگترین فرصت را برای کارتل‌های تسلیحاتی قدرت‌های بزرگ و رسیدن منابع سرشار ثروت را فراهم می‌کند. سومین دلیل نیز ایجاد امنیت پایدار برای رژیم صهیونیستی است. با وجود تأکید چهره‌های شاخص تکفیری بر مبارزه با دشمنان اسلام، در سال‌های گذشته هیچ تهدید جدی از سوی سلغی‌های تکفیری متوجه صهیونیست‌ها و رژیم اشغال‌گر قدس نشده است. لذا شاهد یک دوگانگی و تضاد در مواضع اعلامی و اعمالی بازیگران بین‌المللی و به خصوص ایالات متحده امریکا در مورد تروریسم و مصادیق آن مانند داعش هستیم (آجیلی و مبینی کشه، ۱۳۹۴: ۶۷).

چارچوب تحلیلی فوق را می‌توان به صورت نمودار در زیر گویاسازی کرد:



بدیهی است تازمانی که در نفی و تقلیل پیشران‌های مورد اشاره تغییر محسوسی صورت نگیرد، نه تنها ایدئولوژی‌هایی مانند داعش برای انجام عملیات تروریستی به حد کافی جذابیت دارد بلکه چشم‌انداز محیط امنیتی خاورمیانه در صورت عدم ایجاد درکی مشترک از تهدید توسط کشورهای منطقه، کماکان محیطی بحرانی و آشوب‌زده می‌ماند و این امر به نوبه خود، هزینه‌های امنیتی کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران را روزافزون خواهد کرد.

با توجه به پیگیری طرح‌ریزی و ارائه یک چارچوب تحلیلی به مثابه نگاه ایرانی نسبت به تهدیدات نوین امنیت منطقه‌ای در این مقاله، نگارش یک مقاله مستقل بر اساس به دلیل عدم ارتباط موضوعی با این مقاله، به نوبه خود مجال دیگری می‌طلبد.



منابع

الف - فارسی

- آجیلی، هادی و مبینی کشه، زهرا، (۱۳۹۴)، «نقش داعش در شکل‌گیری معادلات جدید در خاورمیانه»، *حبل‌المتین*، سال سوم، زمستان، شماره ۹.
- اسماعیل‌زاده امامقلی، یاسر و احمدی فشارکی، حسنعلی، (۱۳۹۵)، «داعش و امنیت ایران با تکیه بر مکتب کینهاگ»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال ۵، پاییز، شماره ۱۸، (شماره پیاپی ۴۸).
- بصیری، محمدعلی و باقری، محسن، (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی گفتمان مقاومت اسلامی حزب الله لبنان و گفتمان سلفی تکفیری»، *فصلنامه روابط فرهنگی*، سال اول، پاییز، شماره ۱.
- ترابی، قاسم و محمدیان، علی، (۱۳۹۴)، «تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه از منظر واقع‌گرایی تدافعی»، *فصلنامه سیاست پژوهی*، دوره دوم، تابستان، شماره ۳.
- حبیبیان، محمدحسن، (۱۳۹۵)، *داعش حقیقی و حقیقت داعش*، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی قلم.
- زارعان، احمد، (۱۳۹۳)، «زمینه‌های ظهور و گسترش داعش در محیط امنیتی غرب آسیا»، *آفاق امنیت*، سال هفتم، تابستان، شماره ۲۴.
- صالحی، سیدجواد و مرادی‌نیا، فاتح، (۱۳۹۴)، «پیامدهای ظهور داعش بر ژئوپلیتیک خاورمیانه»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال پنجم، بهار، شماره ۱.
- عباس‌زاده، مهدی و سیزی، روح‌الله، (۱۳۹۴)، «شیوه‌های هویت‌جویی القاعده و داعش»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، زمستان، شماره ۳۰۲.
- فوزی، یحیی، (۱۳۸۹)، «گونه‌شناسی فکری جنبش‌های اسلامی معاصر و پیامدهای سیاسی - امنیتی آن در جهان اسلام»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال سیزدهم، زمستان، شماره ۵۰.
- فیرحی، داود، (۱۳۹۶)، «دین صلح و جهل مقدس»، *دو ماهنامه چشم‌انداز ایران*، شهریور و مهر، شماره ۱۰۵.
- کریمی، سحر، (۱۳۹۴)، «نحوه و چگونگی پیدایش و شکل‌گیری گروه‌های تروریستی (بررسی مورد دولت اسلامی عراق و شام)»، *پژوهش ملل*، دوره اول، بهمن، شماره ۲.
- مسجد جامعی، محمد، (۱۳۹۵)، *ایران و جهان عرب: تحولات ژئوپلیتیک ایران*، تهران:

- انتشارات اطلاعات.
- مرادی، اسدالله و امیرمسعود، شهرام‌نیا، (۱۳۹۴)، «بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، زمستان، شماره ۱۵، (شماره پیاپی ۴۵).
 - مصطفی، حسن، (۱۳۹۴)، داعش؛ زیرساخت‌های معرفتی و ساختاری، جلد ۱، چاپ ۲، تهران: موسسه فرهنگی و هنری آفتاب خرد.
 - موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی بین‌المللی ابرار معاصر تهران، (۱۳۹۵)، «آینده داعش و توصیه‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران (گزارش ویژه)»، سال ۱۱، (شماره پیاپی ۵۵۱).
 - نجات، سیدعلی، (۱۳۹۴)، «گروهک تروریستی داعش و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ چالش‌های و فرصت‌ها»، فصلنامه سیاست دانشگاه تربیت مدرس، سال دوم، تابستان، شماره ۶.
 - نجات پور، مجید، میلانی، جمیل و نجات، سیدعلی، (۱۳۹۳)، «پدیده داعش و شگردهای رسانه‌ای»، مطالعات رسانه و امت، سال اول، پائیز و زمستان، شماره ۱.

ب- انگلیسی

- Jabareen, Yosef, (2015), The emerging Islamic State: Terror, territoriality, and the agenda of social transformation , Urban Planning and Politics, Faculty of Architecture and Town Planning, Technion – Israel Institute of Technology, 33855 Haifa.
- Kfir, Isaac, (2015), Social Identity Group and Human (In) Security: hhe case of Islamic (ISIL) , *Studies in Conflict & Terrorism*.